

بررسی هویت ملی - تاریخی ایرانی در سفرنامه شاردن علی اکبر جعفری^۱ عظیمه پاینده^۲

چکیده

پژوهش‌گران هویت ملی جدید ایران را که از دوره صفویه تحقیق یافته، بیش از نیم‌قرن است که مطالعه و بررسی می‌کنند. این بررسی‌ها ابتدا به عناصر و مؤلفه‌های هویت ملی ایرانی می‌پردازد اما در ادامه، به دیدگاه‌های متفاوت در مورد جایگاه صفویان در تکوین هویت ملی روی آورد. در هر دو مرحله، برای بررسی موضوع، به منابع اولیه به ویژه سفرنامه‌ها توجه شده است. (تاریخچه) در این میان، به سفرنامه شاردن، با عنایت به اعتباری که در مطالعات ایران‌شناسی دارد، توجه جدی قرار نشده است. (مسئله) با وجود این، به جز مقاله "بازتاب هویت فرهنگی ایرانیان در سفرنامه‌های عصر صفوی و قاجار" که این مسأله را به طور خاص در سفرنامه‌ها بررسی می‌کند، اصولاً پژوهش مشخصی در این حوزه انجام نشده (پیشینه) لذا پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که هویت ملی ایرانی در سفرنامه شاردن چگونه بازتاب یافته است؟ (سؤال) چنین به نظر می‌رسد که در این سفرنامه، به مذهب شیعه به عنوان مؤلفه اصلی هویت ایرانی تأکید ویژه‌ای شده است. (فرضیه) این مقاله، بررسی مؤلفه‌های هویت ملی ایرانی در سفرنامه شاردن و چگونگی تبیین آن را پی می‌گیرد. (هدف) این پژوهش از نوع مطالعات تاریخی و به سبک توصیفی - تحلیلی است. (روش) یافته‌های پژوهش، ضمن اثبات فرضیه، جنبه‌های دقیق‌تری از موضوع را نشان می‌دهد.

واژگان کلیدی

هویت، صفویه، تشیع، ایرانیان و شاردن.

۱. استادیار گروه تاریخ دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول) - A.jafari2348@yahoo.com

۲. کارشناسی ارشد تاریخ - Apayandeh31@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱/۲۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۳/۱۲

مقدمه

تحقیق درباره هویت، از موضوعات مورد توجه در مطالعات تاریخ و جامعه‌شناسی است؛ به همین دلیل، جامعه‌شناسان بیش‌ترین دیدگاه‌ها را در مورد تعریف، ویژگی‌ها و عناصر و مؤلفه‌های هویت ارائه کرده‌اند. هویت از زمان‌های قدیم برای انسان مهم بوده، اما در یکی دو قرن اخیر که نظام‌های سیاسی مبتنی بر ملیت‌ها شکل گرفته، بیش‌تر بدان توجه شده، به گونه‌ای که موضوع «ملیت»، از مؤلفه‌های مهم در تعریف هویت قرار دارد. (اسمیت، ۱۳۸۳: ۱۸-۲۵) مطالعات جامعه‌شناسی می‌تواند با رویکرد به تاریخ و به اصطلاح از نوع جامعه‌شناسی تاریخی باشد؛ لذا بررسی تاریخی شکل‌گیری هویت و عناصر و مؤلفه‌های آن در ادوار تاریخی، موضوعی مشترک در مطالعات تاریخ و جامعه‌شناسی است. این پژوهش با استفاده از سفرنامه *سارون*^۱ مشهورترین جهان‌گرد اروپایی انجام شده که در دوره صفویه به ایران آمد و سفرنامه او به عنوان دایره‌المعارف ایران‌شناسی دوره صفویه شناخته شده است.

سفرنامه سارون موضوعات مختلفی از جامعه ایران عصر صفوی را به تصویر کشیده اما در جهت پاسخ‌گویی به سؤال اصلی این پژوهش و با بررسی این سفرنامه به شیوه مطالعات تاریخی، به مسائلی همچون مذهب تشیع، حاکمیت سیاسی متمرکز، آداب‌ورسوم و فرهنگ عمومی، گذشته تاریخی ایران، سرزمین ایران، جمعیت همگن و متحد و زبان فارسی به عنوان شاخصه‌ها و مؤلفه‌های هویت ایرانیان عصر صفوی توجه شده است. با وجود این، شاردن مباحث مفصلی در موضوع مذهب تشیع و رسمیت یافتن آن در ایران و پیامدهای آن در بازشناسی هویتی ایرانی دارد که نشان می‌دهد او به این مذهب به عنوان مؤلفه اصلی در معرفی ایرانیان و هویت ملی آن‌ها توجه داشته است.

پیشینه

موضوع هویت ملی اگرچه سابقه‌ای طولانی دارد، بیش از نیم‌قرن است

که پژوهش‌گران ایرانی به صورت جدی بدان توجه داشته‌اند. لذا کتاب‌ها و مقالات متعددی در این زمینه نگاشته شده است. در این مجموعه آثار، موضوع هویت ملی و شاخص‌های آن، بررسی و تحلیل شده است. پژوهش‌گران در این تحقیقات، از منابع مختلف و از جمله سفرنامه‌ها استفاده کرده‌اند. اگرچه به شاخصه‌های هویت ملی جدید ایران در سفرنامه‌ای خاص، کم‌تر توجه شده، پژوهش‌گران در بررسی‌های تاریخی هویت ملی، استفاده فراوانی از سفرنامه‌ها نموده‌اند. *سفرنامه شاردن* نیز از همین دسته است. این مقاله، به طور مشخص به بازتاب شاخصه‌های هویت ملی در *سفرنامه شاردن* پرداخته است. فریر در کتاب *برگزیده و شرح سفرنامه شاردن*، تلاش نموده تا به صورت خلاصه مباحث این سفرنامه را عرضه نماید. لذا از تشریح مؤلفه‌های هویت ملی در این مجموعه پرهیز نموده، اما اشاراتی دارد. (فریر، ۱۳۸۴) کرویس به طور مختصر، به شاخصه‌ها و ویژگی‌های ایرانیان مورد تأکید شاردن اشاره می‌کند. (کرویس، ۱۳۸۰) کریمی مله نیز در مقاله خود، تنها به بررسی سفرنامه‌های عصر صفوی و قاجاری در موضوع هویت فرهنگی پرداخته، اما از همین نوشته، به خوبی می‌توان دریافت که سفرنامه‌ها منبع ارزشمندی برای بررسی تاریخی هویت است، اگرچه در این مقاله نیز هیچ مراجعه‌ای به *سفرنامه شاردن* نشده است. (کریمی مله، ۱۳۸۶) گودرزی نیز به رغم آن که به صورت مشخص به موضوع هویت ملی در ایران با تأکید بر دوره صفویه می‌پردازد، ولی از *سفرنامه شاردن* استفاده بسیار کمی نموده گرچه خود مدعی است که از این سفرنامه به فراخور موضوع استفاده کرده است. (گودرزی، ۱۳۸۷)

هویت^۱

بیش از نیم‌قرن است که مفهوم هویت ملی برای ایرانیان جلب‌توجه نموده و در ادبیات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایران راه یافته است. نشانه‌های اولیه این شناخت در دوره مشروطه دیده می‌شود و تاکنون نیز ادامه دارد. عده‌ای در

این مسیر، در تعریف هویت ملی و عناصر و مؤلفه‌های سازنده آن دیدگاه‌های کاملاً متفاوت و گاه متضادی با مفهوم واقعی هویت داشته‌اند؛ اما بزرگانی مانند سیدجمال‌الدین اسدآبادی، جلال آل‌احمد، علی شریعتی، مرتضی مطهری و امام خمینی علیه السلام در بازنمایی و احیای هویت واقعی ایران بسیار کوشیده‌اند.

هویت از نظر روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، فلسفی و عرفانی تعریف شده است. در *لغت‌نامه دهخدا*، هویت به معنای تشخص آمده است. (دهخدا، بی‌تا: ذیل واژه هویت) هم‌چنین هویت، به ذات باری تعالی، هستی، وجود (مشیری، ۱۳۷۶: ۱۰۴۴) و یا هر چیزی که موجب شناسایی شخصی یا چیزی بشود، تعریف شده است. هویت به معنای چیستی و کیستی هم هست. وجود احساس مشترک در بین عده‌ای از انسان‌ها، به معنای هویت جمعی است. هویت مجموعه‌ای از علائم، آثار مادی، زیستی، فرهنگی و روانی است که شناسایی فرد از فرد، گروه از گروه یا اهلیتی از اهلیت دیگر و فرهنگی از فرهنگ دیگر را موجب می‌شود. (محرمی، ۱۳۸۶: ۶۶) هویت اجتماعی، یعنی ویژگی‌هایی که از طرف دیگران به فرد نسبت داده می‌شود. هم‌چنین هویت اجتماعی، نشان‌دهنده شیوه‌های همسانی افراد با دیگران است و هویت شخصی، ما را به عنوان افرادی جدا از یکدیگر متمایز می‌کند. (گیدنز، ۱۳۸۹: ۴۶)

از نظر اغلب روان‌شناسان، هویت امری فردی و شخصی است؛ در حالی که به اعتقاد جامعه‌شناسان و روان‌شناسان اجتماعی، هویت - حتی هویت فردی - امری غیرشخصی یا اجتماعی است و به وسیله ارتباطات متقابل میان فرد و جامعه شکل می‌گیرد. (کمالی اردکانی، ۱۳۸۶: ۳۱۶-۳۱۷) اما از نظر فلسفی، هویت مفهومی کهن و چند هزارساله است؛ لذا در فلسفه مسیحی و عرفانی و فلسفه اسلامی، از هویت سخن به میان آمده است.

با جمع‌بندی این تعاریف و از منظر جامعه‌شناختی، "هویت" مرز ما و دیگران است و مفهومی نسبی تلقی می‌شود که هم تشابه و هم تفاوت را توأمان در خود دارد. (گودرزی، ۱۳۸۷: ۲۱) به عبارتی دیگر، هویت شخصی به معنای چیستی و چه کسی بودن، نشان‌دهنده درک هر شخصی از خودش است و او را به عنوان فردی جدا از دیگران متمایز می‌کند. هویت ملی نیز به معنای

شاخصه‌هایی است که هر ملت را از دیگر ملل بازمی‌شناسد و از این نظر، تفاوت‌ها را نشان می‌دهد، اما وجوه تشابه و اشتراک افراد و ملت‌ها را هم از این ویژگی‌ها می‌توان تشخیص داد.

هویت ملی در ایران

با عنایت به گستره وسیعی که مفهوم هویت دارد، سطوح مختلفی برای آن در نظر گرفته شده که عبارت‌اند از: هویت فردی، هویت اجتماعی و هویت ملی. (گودرزی، ۱۳۸۷: ۲۱-۲۵) از این سطوح، هویت ملی در این پژوهش مورد نظر است. هویت ملی نیز مانند مفهوم کلی هویت، با اختلاف معانی متعددی روبه‌روست. در یک تعریف، هویت ملی را بازتولید و بازتفسیر دائم الگوی ارزش‌ها، نمادها، خاطره‌ها، اسطوره‌ها و سنت‌هایی دانسته‌اند که میراث متمایز ملت‌ها را تشکیل می‌دهد. (اسمیت، ۱۳۸۳: ۳۰) در تعریفی جامعه‌شناختی، آگاهی جمعی و احساس تعلق و وفاداری جمعی اعضای هر جامعه نسبت به سرزمین تاریخی خود، فرهنگ عمومی مشترک، مذهب مشترک، حکومت و نظام سیاسی مشروع، زبان فراگیر و اقتصاد ملی مبنای هویت ملی قرار می‌گیرد. (گودرزی، ۱۳۸۷: ۳۰) یکی از مسائل مهم در بررسی هویت ملی ایران، بررسی سیر تاریخی و فراز و فرود آن است.

بررسی تاریخی پیشینه ایران، نشان می‌دهد این کشور در طول تاریخ، با دگرگونی‌های مختلفی روبه‌رو بوده که نقش مهمی در تکوین هویت ملی‌اش داشته است. زمانی با سقوط هخامنشیان، فرهنگ هلنی بر ایران مسلط شد، اما ایرانیان توانستند با حفظ فرهنگ خویش، از زیر سلطه یونانی‌ها بیرون آیند. (گریشمن، ۱۳۸۰: ۲۳۴-۲۲۸) مسلمانان در قرن اول هجری، ایران را فتح کردند و به تدریج ایرانیان دین اسلام را پذیرفتند؛ زیرا آنان هیچ‌گاه از پذیرش عناصر و مؤلفه‌های ارزشمند و تقویت‌کننده هویت خودداری نکرده‌اند. در این اوضاع و احوال، ایران به عنوان یکی از بخش‌های دولت وسیع اسلامی شناخته شد که مرکز قدرت آن ابتدا در مدینه، سپس در دمشق و سرانجام در بغداد بود. (سیوری، ۱۳۸۱: ۱۰۱-۱۰۰)

با ورود اسلام به ایران، اگرچه تا زمان مغول نام ایران به عنوان کشوری مستقل در کتابی آورده نشده، به قول شهید مطهری "ایرانی روح خود را با اسلام سازگار دید و گم‌گشته خویش را در اسلام یافت." (مطهری، ۱۳۶۰: ۱۳۶) گرایش ایرانیان به اسلام و پذیرش این دین الهی، منشأ برکات و آثار خیر متعددی در فرهنگ ایرانی شد؛ به‌گونه‌ای که تفکیک بین ایرانی و اسلام ناممکن شده و در بسیاری از تعاریف مربوط به هویت ملی، بر دین اسلام به عنوان عنصری مهم در هویت ملی تأکید شده است. (رجایی، ۱۳۸۶: ۳؛ رواسانی، ۱۳۸۳: ۱۳۲) ایرانیان نه تنها مسلمان شدند و ایرانی باقی ماندند، بلکه تلاش بسیار گسترده‌ای هم در راه پیشرفت اسلام به ویژه فرهنگ و تمدن اسلامی از خود نشان دادند. بنابراین، مسلمان بودن و ایرانی بودن، هر دو جزئی از هویت ملی ایرانی شد. برخی افراد در دوران مختلف به ویژه در زمان پهلوی، برای حذف اسلام به عنوان عنصر مهم هویت ملی ایرانی تلاش بسیار کردند. آن‌ها برای تقابل با دین اسلام، نوعی باستان‌گرایی را رواج دادند و کوشیدند با طرح نمادها و نشان‌هایی خود ساخته از پادشاهان و حاکمان ایران باستان، اسلام را عامل رکود و عقب‌افتادگی ایران نشان دهند، اما واقعیت‌های مسلم تاریخی و گرایش‌های موجود که نقش پررنگ عنصر ایرانی - اسلامی را در اعتلای فرهنگ و تمدن اسلامی نشان می‌داد، این حربه را از آن‌ها گرفت. بسیاری از دانشمندان و قهرمانان در این راه کوشیدند، ولی امام خمینی علیه السلام با طرح اندیشه‌های اسلام ناب مبتنی بر اصول‌گرایی اسلامی در مقابل نظریاتی همچون سلفی‌گری، تمدن‌گرایی غربی و غیره، الگوی کامل و تعریف جدیدی از هویت ملی ایرانی را تعریف نمودند. مؤلفه‌ها و عناصر این هویت، ریشه‌های محکمی در تاریخ و گذشته این ملت دارد که موجب شناسایی و تعریف دقیقی از هویت ملی در ایران می‌شوند. بر این اساس، هر ایرانی وقتی هویتش مطرح می‌شود، اعتقاداتش موضوعیت می‌یابد، همان‌گونه که فردیت خودش هم موضوعیت پیدا می‌کند. (افتخاری، ۱۳۸۶: ۲۷) لذا منظور از هویت ایرانی، یک هویت ملی است که همه ایرانیان از آن برخوردارند.

مؤلفه‌های هویت ملی

پژوهش‌گران مؤلفه‌های مختلفی برای هویت ایرانی شمرده‌اند. گروهی دین را مکمل هویت ایرانی می‌دانند و گروهی نظرهای متفاوتی در مورد آن داده‌اند. برخی زبان فارسی را از مؤلفه‌های مهم هویت ایرانی می‌شناسند و برخی زبان را محصول ملیت می‌دانند. بعضی تاریخ و اسطوره‌ها را از مؤلفه‌های هویت ایرانی دانسته‌اند و بعضی تجدد را و گروهی می‌گویند جغرافیا اهمیت بسیار دارد. سرانجام گروهی، هم‌بستگی‌های فکری، دینی، اخلاقی و اجتماعی بین عده‌ای از مردم را از مؤلفه‌های هویت ایرانی بیان می‌کنند. بعضی چند مورد از این مؤلفه‌ها را با هم می‌آورند و گروهی می‌گویند هویت دچار بحران شده و به دنبال راه‌کار برای حل بحران می‌گردند. (مطهری، ۱۳۶۰؛ قبادی، ۱۳۸۶؛ سریع‌القلم، ۱۳۷۳؛ طالشانی، ۱۳۸۱؛ احمدی، ۱۳۸۶؛ رجایی، ۱۳۸۶؛ جعفریان، ۱۳۸۱؛ محمودی، ۱۳۸۶) از میان نظرهای بیان شده، عناصر و مؤلفه‌های مشترکی دیده می‌شود که در ادامه بررسی می‌شوند.

۱. جغرافیا

کشور ایران وقتی نامش معنا می‌یابد که به محدوده جغرافیایی زبان و فرهنگ فارسی توجه شود. اگر کشوری محدوده جغرافیایی خاصی نداشته باشد، نمی‌توان نامی برای آن انتخاب کرد و موجودیتی برای آن قائل شد. لذا مفهوم هویت ملی، مستلزم جغرافیا و سرزمینی است که این واژه در آن معنا یابد.

۲. تاریخ

تاریخ و گذشته هر کشور در کنار مؤلفه‌های دیگر، از مؤلفه‌های هویت محسوب می‌شود. در واقع به پیشینه مشترک به عنوان هویت تاریخی یا به بعد تاریخی هویت ملی به عنوان یک مؤلفه هویتی توجه شده است. بر این اساس، آگاهی جمعی اعضای هر جامعه از پیشینه حیات اجتماعی و به ویژه افتخارات و موفقیت‌ها، می‌تواند عامل مشترکی باشد که هر ملت را از دیگران متمایز سازد.

۳. جمعیت همگن با سرزمین متحد

یکی از عناصر مهم در تعریف هویت ملی، جمعیت همگن در یک جغرافیای

مشخص است. در واقع این جمعیت همگن، شرایط را برای تحقق "ملت" فراهم می‌کند. به همین دلیل، اگرچه ظاهراً بین جمعیت و هویت ملی نمی‌توان ارتباطی دید، از آن‌جا که پایه ملت‌ها را جمعیت همگن شکل می‌دهد، در تشریح مؤلفه‌های هویت ملی، به این مؤلفه نیز تأکید می‌شود. (اسمیت، ۱۳۸۳: ۱۸۶)

۴. حاکمیت سیاسی متمرکز

دولت‌ها با اتحادی که در قلمرو خود و در قالب یک محدوده جغرافیایی حاکمیتی ایجاد می‌نمایند، در ایجاد یا تقویت و تکوین هویت ایفای نقش می‌کنند.

۵. مذهب

بی‌شک موضوع دین و به طور خاص مذهب، از مهم‌ترین مؤلفه‌های هویت ایرانی است. بیش‌تر پژوهش‌گران، دین و مذهب را از عوامل مهم هویت ایرانی می‌دانند. در اهمیت این مؤلفه می‌توان گفت که مؤلفه‌های هویت ایرانی به دو دسته تقسیم می‌شوند: الف) عناصر نژادی، جغرافیایی و تاریخی که به عنوان شکل و صورت ملیت مطرح می‌کردند. ب) عناصر فکری، اعتقادی و فرهنگی که به عنوان ماده و محتوای ملیت شناخته می‌شوند. (طالشان، ۱۳۸۱: ۱۵۴-۱۵۵) لذا دین، محتوای هویت ملی در ایران محسوب می‌شود.

۶. زبان مشترک

زبان مشترک نوعی حس هم‌بستگی ملی ایجاد می‌کند؛ به همین دلیل، آن را از مؤلفه‌های اصلی هویت ملی می‌توان محسوب نمود. البته ذکر این نکته ضروری است که ایجاد زبان رسمی و واحد از طرف حاکمیت، از عوامل وحدت‌بخش هویت ملی است اما تأکید زیاد بر این عامل، در تاریخ معاصر ایران آسیب‌هایی هم برای هویت ملی داشته است.

۷. استقلال

استقلال نیز شالوده و سنگ بنای هویت ملی و هویت ملی، زاینده و پدیدآورنده استقلال واقعی است. (محمودی، ۱۳۸۶: ۳۰۸) بر این اساس، تمایز ملل از هم، مبتنی بر استقلال و خودپایی ملی، از مؤلفه‌های اصلی هویت ملی است.

ژان شاردن و سفر به ایران

ژان (سرجان) شاردن در شانزده نوامبر ۱۶۴۳/م ۱۰۵۳ق در پاریس متولد شد. در سال ۱۶۶۴ به عشق جهان‌گردی و تجارت الماس به هند رفت. آوازه او بیش‌تر به سبب شرح سفرها و مشاهداتش به ویژه از ایران در نیمه دوم قرن ۱۷ م/۱۱ قمری است. شاردن توجه ویژه‌ای به دانش‌های زمان خویش داشت؛ لذا در نوشتن مطالب، همواره دید علمی خود را حفظ می‌کرد و به همین جهت، داوری‌های او نسبتاً منصفانه و بی‌طرفانه است. شاردن آنچه را که دیده و گمان می‌کرده حقیقت دارد، نوشته است. به همین جهت، شرق‌شناسان همواره به او احترام گذارده‌اند.

سفرنامه شاردن هم صرفاً یک گزارش خشک نیست، بلکه تألیفی است با شرح توصیفی دایره‌المعارف‌گونه. وی از شیوه‌هایی آگاه بود که خلیقات ایرانیان را در رسوم اجتماعی، اقدامات سیاسی، اصول مذهبی و رفتار انسانی متجلی می‌ساخت. او از نقایص اجتماعی نیز اطلاع داشت. (فریر، ۱۳۸۴: ۳۱؛ ثواقب، ۱۳۸۰: ۲۸۴) شاردن ده سال از عمرش را در آسیا و اغلب در ایران گذراند. او دوبار به ایران سفر کرد. در دومین سفرش به ایران، از مقربان دربار شاه‌عباس دوم شد و سمت تاجرباشی یافت. شاردن در مدت اقامت در ایران، به مطالعه زندگی و حکومت در پایتخت، دیدار از محله‌های آن و افزودن به اطلاعاتی پرداخت که قبلاً کسب کرده بود. هم‌چنین زبان فارسی را به خوبی فرا گرفت. (فریر، ۱۳۸۴: ۳۱؛ دانش پژوه، ۱۳۸۵: ۲۱۷؛ شاردن، ۱۳۷۲: ۱۲-۱۵) او با این ویژگی‌ها، چشم‌تیزبینی برای دیدن جزئیات داشت؛ به همین دلیل، سفرنامه او در تبیین مؤلفه‌ها و عناصر هویت ملی ایران کاربرد یافته است؛ سفرنامه‌ای که مفصل‌ترین سفرنامه برجای‌مانده از دوره صفویه است. این سفرنامه چون برمبنای تجربه زندگی در بین مردم نوشته شده، اشارات نسبتاً دقیقی به ویژگی‌های جامعه ایران عصر صفوی دارد.

مؤلفه‌های هویت ایرانی در سفرنامه شاردن

سفرنامه شاردن، این مسأله را روشن می‌سازد که وی آنچه را دیده، با تحقیق بیش‌تر و توجه به اطلاعات جنبی که به دست آورده، کوشیده تا حد

زیادی بی‌طرفانه و دقیق بنویسد. از منظر جریان شناسی هویت ایرانی نیز مطالعه این کتاب جالب است:

شناسایی هنر و سیاست و طرز حکومت و آداب و عادات ایرانیان و بحث عمیق درباره هر یک از آنان، بی‌گمان متضمن آگاهی‌های دلپذیر و سودهای سرشار است. گفتنی است که تنها دانستن زبان ملتی برای راه یافتن به خلیقات و تفکرات و رازهای زندگی آن قوم کفایت نمی‌کند؛ بلکه پژوهنده باید دارای قوه تمیز و تشخیص ژرف، و دیده تیزبین و هوش سرشار باشد تا بتواند در اعماق روح آن جماعت نفوذ یابد و گرنه از کنجاوی و سنجش‌های ظاهری، نتیجه کامل حاصل نمی‌گردد. (شاردن، ۱۳۷۴، ج ۶: ۱۵۹)

در نتیجه، این سفرنامه کاربردی در شناخت ویژگی‌های اجتماعی و فرهنگی ایران عصر صفوی دارد. با توجه به این نکات، مؤلفه‌های هویت ایرانی در *سفرنامه شاردن* بررسی می‌شود.

الف) مذهب رسمی تشیع

اولین و جدی‌ترین مؤلفه هویت ایرانی که در سراسر *سفرنامه شاردن* دیده می‌شود، توجه به دین و مذهب رسمی در ایران عصر صفوی است. شاردن به این موضوع هم در باب تحولات سیاسی- نظامی ایران توجه کرده و هم از جهت معرفی و ویژگی‌های مردم ایران به آن پرداخته است. وی به مسأله تشیع و اعتقاد مردم ایران به این مذهب و رسمی شدن آن توسط شاه‌اسماعیل در ایران و لقب‌یابی شاه به عنوان نایب امام زمان (عج) بسیار توجه کرده است. او برای آگاهی بیش‌تر از ویژگی‌های این مذهب، حتی با لباس مبدل وارد مساجد و اماکن مذهبی می‌شد. مراسم نماز خواندن و زیارت امام‌زاده‌ها، از جمله موضوعاتی بوده که توجه شاردن را به خود جلب کرده است. «شاردن از اهمیت زیادی که ایرانیان در زندگی اجتماعی و خصوصی برای مذهب قائل بودند به خوبی آگاهی داشت.» (فریر، ۱۳۸۴: ۱۹۵)

او به تفصیل شرح می‌دهد که تشیع چیست و به چه کسانی شیعه گفته می‌شود. حتی تأکید می‌نماید: «ایرانیان اغلب برآنند که حق حکومت مخصوص پیامبران، نایبان یا جانشینان بلافصل آن‌هاست... ایرانیان معتقدند که دوازدهمین

بررسی هویت ملی - تاریخی ایرانی در سفرنامه شاردن ۱۷۵۷

و آخرین امام یا جانشین حضرت محمد ﷺ ناگهان به سال ۲۹۶ هجری ناپدید شد. همه مؤمنان و کسانی که از رعایت دقیق و کامل اصول دین برخوردار می‌گردند، هوادار این نظریه هستند که در غیبت امام، مجتهد معصوم باید بر مسند شاهی مستقر گردد.» (شاردن، ۱۳۴۵، ج ۸: ۱۳۷-۱۳۹) از آنچه در سفرنامه شاردن در این موضوع وجود دارد، می‌توان چند نکته مهم را استنباط نمود:

۱. شاردن نیز همانند دیگر جهان‌گردان، در نقل گزارش‌ها و تحلیل‌های خود با اشکالات و ایرادات شاخصی روبه‌روست.

۲. او ماهیت شیعی و گرایش ایرانیان به تشیع، پیش از تشکیل دولت صفویه، را به صورت ضمنی تأیید می‌نماید.

۳. در مورد دولت صفوی تأکید می‌کند که شیخ صفی، نخستین فرد دودمان صفویه، داعیه سلطنت داشت. شاردن متوجه این مسأله شده بود که شیخ صفی شیعه نبوده اما از تفکر شیعی مردم ایران آگاهی داشته و برای کسب قدرت از آن بهره‌جسته و با موقعیت مذهبی که برای خود ساخته بود، زمینه را برای سلطنت موروثی در فرزندان‌ش فراهم کرده بود.

۴. ایرانیان معتقد بودند که در غیبت امام زمان (عج)، مجتهد معصوم باید بر مسند شاهی تکیه زند. از این نظر، شاردن حتی به اندیشه سیاسی تشیع و میزان فهم و باور آن در دوره صفویه اشاره می‌کند.

در مجموع می‌توان گفت: آنچه شاردن از موضوع مذهب رسمی صفویه در نظر داشته، نقش و کارکرد هویت‌بخشی آن بوده است. در واقع مذهب تشیع با ایجاد وحدت مذهبی، منبع مهمی در مشروعیت‌بخشی به نظام سیاسی صفویه، نقش مؤثری در تثبیت هویت ملی جدید ایرانی در دوره صفویه داشته (گودرزی، ۱۳۸۷: ۲۴۶-۲۵۷) که از نگاه شاردن دور نمانده است. به عبارت دیگر، او وقتی می‌خواهد ویژگی‌های ایرانیان را وصف کند، در صدر آن‌ها به باورهای دینی و مذهبی ایشان اشاره می‌کند. این توصیف او، به ویژه وقتی می‌خواهد تفاوت‌های ایرانیان و عثمانی‌ها را بیان کند و به این ترتیب مرز هویتی دو ملت را ترسیم نماید، بیش‌تر مشهود است.

ب) حاکمیت سیاسی قدرتمند و متمرکز

یکی از ویژگی‌های دولت صفویه، اعمال حاکمیت قدرتمندانه و متمرکز بود؛ موضوعی که در سده‌های قبل از تشکیل این دولت در ایران دیده نمی‌شود. این حاکمیت، تداعی حکومت متمرکز و قدرتمند و دین‌سالارانه ساسانیان را می‌نماید. به همین دلیل، شاردن در توصیف صفویان و تفکیک دولت ایران از عثمانی، به این ویژگی از زوایای مختلف نگاه کرده است. بر اساس نوشته‌های او، در ایران عهد صفوی، قدرت و حق الهی حکومت، از مسائل بسیار مهم بود. اعمال قدرت دنیوی اساساً بر شالوده پذیرش معنویت و مشیت خداوند در زندگی انسان‌ها استوار بود. (فریر، ۱۳۸۴: ۱۵۵) او حاکمیت مقتدر را عامل استقلال و استقلال را علت استحکام هویت می‌داند. او در توصیف شاه اسماعیل می‌گوید: «ایرانیان پیوسته از این پادشاه که شهادت و فضایل نیک او موجب استقرار و استقلال کشور شده، به نیکی یاد می‌کنند.» سپس تأکید می‌نماید: «بی‌هیچ گمان، در صورتی که از روزگار امان می‌یافت، مملکت را به شأن و حشمت باستانی خود ارتقا می‌داد.» (شاردن، ۱۳۴۵، ج ۱، ۲۹:۹)

شاردن در مورد عقیده ایرانیان به حاکمیت می‌گوید: «ایرانیان با تکیه بر تشیع، نایب امام زمان (عج) را شاه می‌دانند که حکومت جهانی را چه از نظر روحانی و چه از نظر مادی اداره می‌کند.» وی تأکید کرده البته تنها در غیاب امام زمان (عج)، شاه کشور را اداره می‌نماید و همین که امام زمان (عج) ظهور کند، شاه باید حکومت را به ایشان واگذارد. او در سفرنامه‌اش تأکید می‌کند، ایرانیان بر تشیع اتفاق نظر دارند اما در مورد این که چه کسی عهده‌دار امور دنیوی باشد، اختلاف نظر دارند. شاردن بر اساس باورهای مردم نسبت به پادشاه تأکید می‌کند از نظر آرمانی، خداوند باید توسط پیامبرانی که هم در امور دنیوی و هم در امور روحانی از برتری و حق قضاوت برخوردارند، بر مؤمنان حکومت کند. وی به عقاید مردم راجع به این که شاهان دارای موهبت الهی‌اند نیز اشاره کرده، می‌گوید: «ایرانیان صادقانه فرمان‌های پادشاه خود را واجب‌الاطاعه می‌دانند و به رضا و رغبت فرمان می‌برند و به تحقیق می‌توان باور کرد که مردم ایران مطیع‌ترین ملت‌ها نسبت به پادشاه خود هستند.» (شاردن، ۱۳۷۴، ج ۳: ۱۱۴۶)

شاردن هیچ سلطانی را به اندازه شاه ایران مقتدر نمی‌داند: «زیرا آنچه وی دستور می‌دهد دقیقاً اجرا می‌شود.» (شاردن، ۱۳۴۵، ج ۸: ۱۵۴) بر همین اساس، شاردن حاکمیت استبدادی ایران را برای از بین بردن هرج و مرج و ایجاد امنیت می‌پذیرد. در تبیین این نظر شاردن، باید به این مسأله اشاره کرد که به دلیل این که کشور ایران «همیشه از زورگویی یاغیان، خوانین و قلدران و حملات خارجی یا آشوب‌های داخلی برای برانداختن یک سلسله پادشاهی و بنای سلسله‌ای دیگر در عذاب بوده و هزینه‌های مالی و جانی طاقت‌فرسای تحمل کرده است، کارآمدترین عاملی که می‌توانست زورگویان و باج‌گیران را سرجایشان بنشانند و فتنه را بخواباند، دیکتاتوری و پادشاهان سفاک و دیکتاتور بود.» (علیخانی، ۱۳۸۶: ۱۶) شاید به همین دلیل باشد که شاردن مدعی است ایرانیان جز حکومت استبدادی، حکومت دیگری را نمی‌شناسند. (شاردن، ۱۳۷۴، ج ۳: ۱۱۸۴) همین امر باعث شده تا وی ساختار حاکمیت صفویان و بازسازی حاکمیت قدرتمند و متمرکز را نشانه بارزی در معرفی این دولت در مقایسه با دولت عثمانی و نیز دولت‌های قبل از صفویه بشناسد.

بر این اساس، اگر شاردن با دقت هر چه تمام‌تر به توصیف جایگاه سلطنت در ایران می‌پردازد، بدان معنا که، به کارکردهای هویت‌ساز-تکوین هویت ملی-حاکمیت سیاسی و دولت صفویه توجه نموده است. در واقع شاردن، صفویان را به عنوان خاندانی معرفی می‌نماید که حاکمیت مقتدرانه‌ای داشتند و یک دولت ملی تأسیس کردند و از این نظر، میراث کهن ایرانی را بازسازی نمودند و اتفاقاً همان، یکی از مبانی مشروعیتی آن‌ها نیز شد. به عبارت دیگر، شاردن حکومت صفویان و قدرت و صلابت آن‌ها را یکی از مؤلفه‌های تفکیک ایران و ایرانیان از دولت‌های هم‌جواریشان معرفی می‌کند.

ج) گذشته تاریخی ایران

چنان که از نوشته‌های شاردن بر می‌آید، وی هم به تاریخ ایران باستان علاقه داشته و هم به اهمیت تاریخ ایران دوره اسلامی پی برده است. به همین دلیل، در طول سفرش در بازدید از شهرها، وجه تسمیه و گذشته شهرها را ذکر کرده است. او هرچند مطالعات تاریخی مختصری داشته، به اهمیت تاریخ

در هویت ایرانی آگاه بوده است. او هخامنشیان را پارسیان نامیده، لذا از ابتدا تا انتهای سفرنامه‌اش، ایرانیان را با عنوان پارسیان نام می‌برد. وی می‌نویسد: «ایرانیان به مانند ترکان، از سرزمین توران آمده‌اند و در حقیقت از آن سرزمین بزرگ و وسیع وارد ایران شده‌اند و سنن و رسوم باستانی خویش را در مناطق نوین هم‌چنان پایدار و استوار نگه داشته‌اند.» (شاردن، ۱۳۳۸: ج ۵: ۱۹۶) از نوشته‌های شاردن برداشت می‌شود که او شاهنامه را هم مطالعه کرده و تاریخ‌نگاران ایران را تا حدودی می‌شناخته و با آثار آن‌ها آشنا بوده و از سابقه علوم ایران هم آگاهی داشته است. او حتی بناهای باستانی ایران را هم با دقت بررسی کرده است. از این‌رو، اگر وی در بخش‌های مختلفی از سفرنامه خود از تاریخ و پیشینه درخشان ایرانیان سخن می‌گوید و به دستاوردهای فرهنگی و تمدنی ایران اشاره می‌کند، در واقع بر این باور است که تداوم خاطرات ایرانیان از پیشینه تاریخی مشترک - دوران باستان و اسلامی - به شکل‌گیری هویت ملی در دوره باستان و سپس هویت قومی در سده‌های نخست اسلامی تا دوره صفویه و سرانجام هویت ملی در دوره صفویه منجر شده است. احیای مراسمی هم‌چون شاهنامه‌خوانی و شاهنامه‌نویسی، تاج‌نامه‌نویسی و قصه‌پردازی در دوره صفویه، بازآفرینی نقش تاریخ مشترک در هویت‌سازی ملی است که از نگاه شاردن دور نمانده و در گزارش‌های خود به آن اشاره می‌کند. (گودرزی، ۱۳۸۷: ۳۴۳-۳۴۴)

د) جغرافیای سرزمین ایران

شاردن در سفرنامه خود، در مورد وسعت ایران در دوره صفویه، به سخنان بزرگان و جغرافی‌دانان ایرانی استناد کرده، ایران را بزرگ‌ترین امپراتوری روی زمین معرفی می‌نماید. او سپس نظر خود را این‌گونه بیان می‌کند: «ایران کشور کوچکی نیست که بتوان حدود آن را با چند تخته‌سنگ یا تپه حقیر یا رودخانه کوچک مشخص کرد. بلکه چندان وسیع و گسترده دامن است که درنوردیدن کوتاه‌ترین حد آن، افزون بر چهار ماه مدت می‌گیرد.» (شاردن، ۱۳۷۴: ج ۲: ۶۸۴) او هم‌چنین به اهمیت ژئوپولیتیک ایران توجه داشته، می‌گوید: «وضع جغرافیای ایران یکی از موجبات توانمندی اوست؛ زیرا سراسر مرزهایش از هر سو به وسیله دریا یا بیابان‌های وسیع و بی‌آب و خالی از سکنه و آبادانی با کوه‌های

۶۱ بررسی هویت ملی - تاریخی ایرانی در سفرنامه شاردن ۱۷۱۰

بلند محافظت می‌شود و عبور سپاهیان انبوه دشمن از این موانع آسان نیست.» (شاردن، ۱۳۷۴، ج ۳: ۱۱۸۶) در حقیقت، او با پرداختن به موضوع جغرافیای ایران، به این نکته تأکید دارد که این جغرافیا، مفهوم ایران را به عنوان بعد سرزمینی و رکن مهم هویت ملی ایران عصر صفوی، بازآفرینی نموده است. اهمیت گزارش شاردن در مباحث جغرافیایی، از آن روست که فراموش نکنیم نام ایران در مفهوم سیاسی - اجتماعی خود، پس از سده‌های متمادی که فراموش شده بود، در دوره صفویه مورد توجه و کاربرد فراوان قرار گرفته است. (گودرزی، ۱۳۸۷: ۲۳۵-۲۳۶)

ه) آداب و رسوم و فرهنگ عمومی

شاردن، آداب و عادات و رسوم، اعیاد، تاریخ و ویژگی‌های ملی دولت بزرگ صفوی را به دقت تحلیل کرده است. او سجایای اخلاقی، اجتماعی و تاریخی مسلمانان، زرتشتیان، گرجیان، ارمنیان، اعراب، افغانان، ترکان و دیگر ملل و اقوام تابع ایران صفوی را نیز بررسی کرده است. وی برای نخستین بار به اهمیت اساطیر و افسانه‌های ملی پی برده، به گونه‌ای که از پیشروان تحقیق در افسانه‌ها و اساطیر ملی ایران به شمار می‌آید. همان‌گونه که پیش از این گفته شد، عناصر فرهنگی به عنوان ماده و محتوای هویت شناخته می‌شوند؛ به همین دلیل، توجه به این عناصر در تفهیم هویت ملی مؤثرتر است. شعر و ادبیات، یکی از جنبه‌های فرهنگ است. شاردن در این مورد می‌گوید:

سرودن شعر، از جمله هنرهای ذاتی ایرانیان است و همه آنان دارای این خصوصیت و استعداد ذهنی و لطیف می‌باشند. ایرانی‌ها در جشن‌ها و گردهمایی‌ها و هر زمان فراغت و فرصت یابند، به شنیدن شعرهای نغز و دلکشی که حاصل اندیشه‌ها و تخیلات رؤیافرین شاعران بزرگ آن‌هاست، خویش را شاد و سرمست می‌کنند. در این روزگاران میان همه شاعران، سعدی و حافظ، از شهرت و اعتبار خاصی برخوردارند.» (شاردن، ۱۳۷۴، ج ۳، ۱۱۱۰-۱۱۰۵)

شاردن حتی ورزش‌های رایج در ایران عصر صفوی را شاخصی برای توصیف فرهنگ عمومی و ریشه‌دار این سرزمین در نظر گرفته است. او ورزش ایرانیان

دوره صفویه را همچون اشکانیان می‌داند و به این نکته تأکید دارد که نه گذشت زمان و نه آیین و مذهب، هیچ‌گونه تغییر و تحول اساسی در این‌گونه فعالیت‌ها ایجاد نکرده است. (شاردن، ۱۳۴۵، ج ۷: ۱۰۹)

شاردن با عنایت به ویژگی‌های فرهنگی و با توجه به آداب و رسوم ایرانیان و با در نظر گرفتن تفاوت‌های زیست‌محیطی، ایرانیان را مردمی ظریف‌طبع، هوشمند، نازک‌خیال مصلحت‌نگر، عاقبت‌اندیش، زودفهم، محتاط و دارای قوه تمیز و تشخیص می‌داند. وی می‌گوید:

با این‌که ایران با عثمانی و هند همسایه است، ایرانیان نه مانند عثمانی‌ها درنده‌خو و نه مانند هندیان، زودباور و کم فکر هستند. او ایرانیان را روشن‌طبع، ملایم و کسانی معرفی می‌کند که قابلیت تمدن‌پذیری و شهرنشینی دارند. (شاردن، ۱۳۷۴، ج ۴: ۱۵۹۳)

هم‌چنین شاردن شرح جامعی در مورد جشن نوروز، مظهر استقلال ملی ایرانیان آورده که نشان می‌دهد نقش مؤثر این سنت ایرانی در تکوین هویت ملی را به خوبی درک نموده است. او هم‌چنین ایرانیان را مردمی معرفی می‌کند که پیش‌تر وقت خود را صرف آموختن دانش و فرهنگ می‌کنند و دستیابی به علم و هنر را برترین آرمان‌های خود می‌دانند. به گفته او، مردم ایران عصر صفوی، پزشکان و اخترگران را از لحاظ شأن و مقام اجتماعی در یک ردیف به شمار می‌آورند و پزشکی و اخترگری را مکمل یک‌دیگر می‌دانند. این تأکید شاردن، بازهم گویای توجه ایرانیان به مسائل فرهنگی و سنت‌هاست. او با پرداختن به موضوعات فرهنگی از قبیل جشن‌ها و موالید یا سوگواری‌ها و عزاداری‌ها و آداب و رسوم، در واقع بر این امر تأکید دارد که در دوره صفویه و به مدد این دولت، ما ارتقای فرهنگ قومی به سطح فرهنگ ملی را شاهد هستیم. فراگیری مناسبت‌ها و مناسک فرهنگی در دوره صفویه و توجه همه قشرهای جامعه به این مهم، یادآور این نکته است که در دوره صفویه با یک فرهنگ ملی، در مقابل فرهنگ قومی از قبل موجود، روبه‌رو هستیم که رکن مهمی در تکوین هویت ملی محسوب می‌شود. (گودرزی، ۱۳۸۷: ۳۰۳-۳۰۴)

۹) جمعیت همگن و متحد

میزان جمعیت از عوامل قدرتمندی هر دولت محسوب می‌شود. پس در تبیین هویت ملی و داشتن شاخص هویتی "قدرت" در مقایسه با دیگران، میزان جمعیت نیز ملاک محاسبات است؛ اما این جمعیت باید از ویژگی همگنی و اتحاد برخوردار باشند تا از آن بتوان به عنوان عنصری در تبیین قدرت به عنوان مؤلفه هویت استفاده کرد.

شاردن در بخش‌های مختلفی از سفرنامه خود، به موضوع جمعیت ایران و ویژگی‌هایش توجه کرده است. زمان حضور او در ایران، ساکنان اصفهان شامل پیروان ادیان مختلف اسلام، مسیحیت، یهود، و زرتشتی بوده‌اند. با وجود این اقلیت‌های مختلف در دوره صفویه، همان‌طور که او هم در سفرنامه‌اش آورده، اصفهان از رونق و یک‌پارچگی برخوردار بود. شاردن درباره کمی جمعیت در ایران می‌نویسد: «هیچ کشوری وجود ندارد که کوه‌هایش چنان زیاد و رودخانه‌هایش چنین کم باشد. هیچ‌کدام از این رودخانه‌ها قادر به ایجاد ارتباط آبی بین ولایات نبودند. ایران کشوری خشک و لم‌یزرع و کم‌نفوس بود و به خصوص جمعیت مناطق مرکزی که بیابان‌های خشک در آن واقع شده، بسیار کم بود.» (فریر، ۱۳۸۴: ۵۴) به واقع این اشاره او، به موضوع قدرتمندی دولت ایران باز می‌گردد؛ زیرا تأکید می‌نماید: «ایرانیان نسبت به پهنای خاک خود، جمعیت ندارند و این سرزمین، فاقد چیزی است که عمده‌ترین قوای دولت‌ها را تشکیل می‌دهد.» (شاردن، ۱۳۴۵، ج ۸: ۲۰۲) وی جمعیت را مهم‌ترین پایه قدرت می‌داند و می‌گوید: ایران فاقد یکی از مؤثرترین عوامل و لوازم اقتدار است. با وجود این، به یک‌دستی و همگنی این جمعیت محدود، اشاره کرده، آن را از اسباب قدرتمندی دولت صفویه می‌داند. به بیان دیگر، او با اشاره به تنوع قومی و کثرت جمعیتی برخی شهرها، به طور ضمنی به این نکته تأکید دارد که صفویان توانستند از این جمعیت به ظاهر متنوع، یک "مای" مشترک به نام ملت ایران آن هم در سرزمینی که مهد نژاد آریایی‌هاست، ایجاد نمایند و این موفقیت آن‌ها در تکوین هویت ملی ایرانی بسیار مؤثر بوده است.

ز) زبان:

زبان مشترک یکی از مؤلفه‌های مهم هویت ملی به شمار می‌آید. اهمیت این مؤلفه زمانی بیش‌تر اهمیت دارد که فراموش نکنیم در هر جغرافیای هویتی، بی‌تردید زبان‌های متعددی رایج است اما زبان اصلی و مشترک این جغرافیا، مرز اصلی تفکیک هویتی آن‌ها با دیگر ملل است. این مسأله در دوره صفویه به خوبی دیده می‌شود.

شاردن زبان‌های رایج در میان ایرانیان عصر صفویه را سه زبان فارسی، ترکی و عربی می‌داند. او زبان فارسی را زبان شعر و ادبیات، زبان عربی را مذهبی و ترکی را زبان سپاهیان و دربار می‌داند و تأکید می‌کند: «فارسی بلاغت، عربی فصاحت و ترکی سیاست، باقی قباحت است.» اگرچه تأکید می‌کند که ایرانیان، زبان فارسی را زبان طبیعی و قومی خود می‌دانند. (شاردن، ۱۳۷۴، ج ۳، ۹۴۷-۹۴۶) «در امپراتوری ایران، از سرحدات عربی و جنوبی تا قسمت اعظم پارت عراق عجم، به ترکی بیش‌تر از فارسی سخن گفته می‌شود و در بقیه مناطق فارسی رواج دارد.» (شاردن، ۱۳۳۸، ج ۵: ۵۶) او از این نظر که تغییرات و اشکالات زبان فارسی بسیار اندک است، مردم مشرق‌زمین را خوش‌بخت می‌داند؛ چون از این اشکالات عظیم یعنی تغییر و تبدیل مهم‌ترین موضوع تمدن بشری که زبان است، خود را آزاد ساخته‌اند. شاردن احساس خوش‌حالی می‌کند که کلماتی بی‌شمار از زبان فارسی در زبان‌های اروپایی از قبیل آلمانی و انگلیسی وارد شده است. او فارسی را یگانه زبان مشرق‌زمین می‌داند که بیش‌تر از همه با زبان‌های اروپایی تناسب دارد و کم‌تر آهنگ‌های سخت و خشن در آن دیده می‌شود.

او در مورد زبان عربی می‌گوید:

با این‌که بیش‌تر کتب و آثار معتبر تازی را به فارسی برگردانده‌اند، زبان عربی در کلیه زمینه‌های علمی و مذهبی اعتبار و اهمیت بسیار دارد؛ زیرا سرچشمه همه دانش‌ها این زبان است و نیز مبلغان این دین، ناچارند قرآن را که کلام خداست و بزرگ‌ترین معجزات پیغمبر اسلام است و کتب حدیث را به زبان عربی بخوانند. (شاردن، ۱۳۷۴، ج ۳: ۹۲۱)

شاردن عربی را زبان علمی مشرق‌زمین می‌داند. او به این مسأله غبطه می‌خورد که مسلمانان مشرق‌زمین به ویژه ایرانیان، دارای اسامی و القاب باشکوهی هستند که غالباً برگرفته از زبان خودشان و یا زبان عربی است، در حالی که غربیان دارای القابی هستند که فاقد معناست. از این توجه و دقت شاردن در بیان تنوع زبانی در ایران عصر صفوی و تأکیدی که بر زبان فارسی دارد، می‌توان دریافت که او از این نکته غافل نبوده که زبان فارسی یکی از ارکان هویت ملی ایران محسوب می‌شود. اهمیت این مسأله آن‌جاست که به رغم رایج بودن زبان‌های دیگر و به ویژه زبان ترکی در دربار، هیچ‌گاه آن زبان‌ها مانع گسترش و فراگیری زبان فارسی به عنوان زبان هویت‌بخش به عنصر ایرانی نشده است.

نتیجه

در این مقاله تلاش شد تا حدود انطباق گزارش‌های شاردن، جهان‌گرد فرانسوی در ایران عصر صفوی، با مؤلفه‌های هویت ملی واکاوی شود. در این بررسی، معلوم شد شاردن در سفرنامه‌اش، اشارات متعددی به مصادیق مرتبط با مؤلفه‌های هویت ملی دارد. با وجود این، او در پرداختن به مسائل مذهبی و رسمیت مذهب تشیع به عنوان یک شاخص مهم تأکید بیش‌تری دارد. نکته قابل‌توجه در بررسی *سفرنامه شاردن*، این است که اگرچه او از واژگانی هم‌چون "هویت"، "هویت ایرانی" و "هویت ملی" استفاده نمی‌کند، مصادیقی که در مورد هر یک از مؤلفه‌های مرتبط با هویت بیان می‌کند، نشان می‌دهد که او در مواردی به ایجاد، بازسازی و تکوین هویت ملی در دوره صفویه اشاره کرده که در رأس این نمونه‌ها و البته با تأکید دوچندان، مسأله مذهب و رسمیت آن است و در مواردی به تکوین و متمیم هویت ملی می‌پردازد که زبان فارسی، پیشینه تاریخی مشترک، نظام سیاسی و جمعیت همگن با سرزمین، نمونه‌های مشخص این امر است. از این رو، حتی با فرض این که او از مفهوم هویت ملی در ایران عصر صفوی درک دقیقی نداشته، از توجه به عناصری که می‌تواند چنین جایگاهی داشته باشد، غافل نبوده است.

کتابنامه

- احمدی، حمید (۱۳۸۶). *هویت و قومیت در ایران*، به اهتمام علی اکبر علیخانی، *هویت در ایران*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی فرهنگ و مطالعات اجتماعی، جهاد دانشگاهی، ص ۱۶۵-۱۸۷.
- اسمیت، دی آنتونی (۱۳۸۳). *ناسیونالیسم، نظریه، ایدئولوژی تاریخ*، ترجمه منصور انصاری، تهران، نشر تمدن ایرانی.
- افتخاری، اصغر (۱۳۸۶). *کالبدشکافی هویت، میانی، بحران‌ها، راه‌کارها*، به اهتمام علی اکبر علیخانی، *هویت در ایران*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی فرهنگی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی، ص ۲۳-۳۷.
- ثواقب، جهانبخش (۱۳۸۰). *تاریخ‌نگاری عصر صفوی و شناخت منابع و مآخذ*، شیراز، انتشارات نوید شیراز.
- جعفریان، رسول (۱۳۸۱). *هویت ایرانی در کشاکش تحولات سیاسی ایران در چهار قرن اخیر*، به اهتمام گروه تحقیقات سیاسی اسلام (پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)، *مؤلفه‌های هویت ملی در ایران*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و معارف، ص ۵-۲۷.
- دانش‌پژوه، منوچهر (۱۳۸۵). *بررسی سفرنامه‌های دوره صفوی*، اصفهان، دانشگاه اصفهان، فرهنگستان هنر.
- رجایی، فرهنگ (۱۳۸۶). *مشکل هویت ایرانیان امروز*، تهران، غزل.
- رواسانی، شاپور (۱۳۸۳). *تعامل فرهنگ و هویت ملی*، به اهتمام داوود میرمحمدی، تهران، نشر تمدن ایرانی.
- سریع‌القولم، محمود (۱۳۸۶). *پارادوکس هویت در ایران تقابل لیبرالیسم و اسلام*، به اهتمام علی اکبر علیخانی، *هویت در ایران*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی فرهنگ و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی، ص ۴۱-۵۰.
- سیووری، راجر (۱۳۸۱). *ایران عصر صفوی*، ترجمه کامبیز عزیزی، بی‌جا، مرکز.
- شاردن، ژان (۱۳۳۸). *سیاحت‌نامه*، ترجمه محمد عباسی، بی‌جا، اتحاد، پیروز و نگین، ج ۵ و ۶.
- _____ (۱۳۴۵). *سیاحت‌نامه شاردن*، ترجمه محمد عباسی،

بررسی هویت ملی - تاریخی ایرانی در سفرنامه شاردن ۱۷۶۷

- تهران، امیرکبیر، ج ۱، ۷، ۸ و ۹.
- _____ (۱۳۷۲). *سیاحت‌نامه شاردن*، ترجمه اقبال یغمایی، تهران، توس، ج ۱.
- _____ (۱۳۷۴). *سیاحت‌نامه شاردن*، مترجم: اقبال یغمایی، تهران، توس، ج ۳، ۴ و ۶.
- طالبشانی، مظفر نامدار (۱۳۸۱). *غرب‌گرایی و استحاله هویت ملی ایرانیان*، به اهتمام گروه تحقیقات سیاسی اسلامی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، *مؤلفه‌های هویت ملی در ایران*، تهران، معارف، ص ۱۸۷ و ۱۴۹.
- علیخانی، علی‌اکبر (۱۳۸۶). *هویت فرهنگی ایرانیان و عقب‌ماندگی*، به اهتمام علی‌اکبر علیخانی، *هویت در ایران*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی فرهنگ و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی، ص ۹۵-۱۴۱.
- فریر، رانددلیو (۱۳۸۴). *برگزیده و شرح سفرنامه شاردن*، ترجمه حسین هژیریان و حسن اسدی، تهران، نشر پژوهش فروزان روز.
- قبادی، حسینعلی؛ منیژه غیاث‌الدین، (۱۳۸۶). *ظرفیت‌های ادبیات فارسی در بازیابی هویت ایرانی*، به اهتمام علی‌اکبر علیخانی، *هویت در ایران*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی فرهنگ و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی، ص ۱۴۳-۱۶۳.
- کرویس، دریک وان در (۱۳۸۰). *شاردن و ایران*، ترجمه حمزه اخوان تقوی، تهران، نشر و پژوهش فروزان روز.
- کریمی مله، علی (۱۳۸۶). *بازتاب هویت فرهنگی ایرانیان در سفرنامه‌های عصر صفوی و قاجاری*، فصلنامه مطالعات ملی، سال هشتم، شماره ۲۹، ص ۳۱-۶۲.
- کمالی اردکانی، علی‌اکبر (۱۳۸۶). *بحران هویت و عوامل تشدید آن در ایران*، به اهتمام علی‌اکبر علیخانی، *هویت در ایران*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی فرهنگ و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی، ص ۳۱۵-۳۳۱.
- گریشمن، ر (۱۳۸۰). *ایران از آغاز تا اسلام*، ترجمه، محمد معین، تهران،

شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

- گودرزی، حسین (۱۳۸۷). *تکوین جامعه‌شناختی هویت ملی در ایران با تأکید بر دوره صفویه*، تهران، انتشارات تمدن ایرانی.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۶). *جامعه‌شناسی*، ترجمه حسن چاوشیان، تهران، نی.
- محرمی، توحید (۱۳۸۶). *هویت ایرانی اسلامی*، به اهتمام علی‌اکبر علیخانی، *هویت در ایران*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی فرهنگ و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی، ص ۶۵-۹۴.
- محمودی، علی (۱۳۸۶). *بحران هویت در ایران امروز*، به اهتمام علی‌اکبر علیخانی، *هویت در ایران*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی فرهنگ و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی، ص ۲۹۱-۳۱۴.
- مشیری، مهشید (۱۳۷۶). *فرهنگ فشرده زبان فارسی*، تهران، البرز.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۰). *خدمات متقابل اسلام و ایران*، تهران، صدرا.